

راه شهیدان ادامه دارد

در میان جمعیت تجمع کنندگان میدان ولیعصر (عج) الهیه، چهره های آشنای زیادی رامی بینیم، از روحانیون مساجد گرفته تا فعالان فرهنگی و کسبه محلی و حتی برخی سوژه های سال های گذشته شهرآرامحله. در گوشه ای از میدان اما یک گروه متفاوت ایستاده اند. خانواده شهدای جنگ ۱۲ روزه منطقه ۱۲ رامی توان در میان جمعیت دید. آن ها که هنوز داغ عزیزانشان تازه است اما باز هم پای کار ایران هستند و هیچ ترسی به دلشان راه نمی دهند.

در این مسیر با معصومه توکلی هم صحبت می شویم، او که چند ماه قبل مهمان خانهاش بودیم تا از همسر شهیدش سید مصطفی جعفری برای ما بگوید. معصومه خانم اکنون تعریف می کند: ما امشب همان کاری رامی کنیم که شهیدمان انجام داد. پای کار انقلاب و ایران ایستاده ایم حالا هر کسی باتوانی که دارد، یکی با پرتاب موشک، یکی با ساخت موشک، ما هم با همین حضورمان. به این خاطر است که همیشه می گوئیم راه شهیدان ادامه دارد.

همسر شهید ادامه می دهد: من امشب در مسیر که می آمدم افرادی را دیدم که با شرایط سختی خودشان را به این تجمع رسانده اند. به نظرم تازمانی که این مردم در میدان هستند، هیچ دشمنی نمی تواند بر کشور و ملت ما پیروز شود.



ایران، نقطه تفاهم همه ماست

حتی اعتراض های به حقی وجود دارد و مردم نگرانی هایی از بابت مسائل اقتصادی دارند و این سبب گلایه مردم از مسئولان می شود. ولی با وجود همه این ها ما یک فصل مشترک داریم، یک نقطه تفاهم اساسی داریم و آن «ایران» است. ایران باید برای همه ما اصل اساسی باشد و همین طور هم هست. اگر خدایی نکرده حریم ایران عزیز در معرض ناامنی و خطر باشد زندگی شخصی همه ما به خطر می افتد. پس حرف مادر کوچه و خیابان روشن است ما پای ایران هستیم.

این شهروندان ادامه می دهد: این روزها فرماندهان نظامی و مسئولان کشور می گویند تا هر زمان جنگ ادامه پیدا کند نیروهای مسلح ما آماده هستند. می خواهیم بگوئیم وضعیت خیابان هم همین است، تا جنگی هست و نیاز به حضور مردم باشد مادر خیابان می مانیم.

یکی از زیباترین قاب هایی که این شب ها در میدان الهیه شکل می گیرد حرکت کاروان خودرویی از میان جمعیت سوگوار است. خودروهایی که یا بر فراز آن ها پرچم مقدس ایران نصب شده است و یا پشت شیشه های آن ها تصاویر رهبر شهید انقلاب دیده می شود. از درون ماشین ها صدای پخش مداحی ها و آهنگ های حماسی ملی شنیده می شود. در عین حال که غم شهادت رهبر معظم انقلاب اسلامی بر سینه همه حاضران سنگینی می کند اما چهره ها مصمم است و روحیه ها بالاست تا مبادا دشمن خیال باطلی کند. در میان خودروها، هم ماشین های گران قیمت دیده می شود و هم خودروهای معمولی تر و این هم سندی است بر اینکه مردم با هر شرایط اقتصادی ای پای میهن عزیزشان ایستاده اند. در پایان مسیر، خودرویی را کنار می کشیم برای گفت و گو و با فرزند غلامی فر صحبت می کنیم که همراه خانواده در این مسیر حاضر شده است. او می گوید: در کشور ما اختلاف سیاسی زیاد است.

من هم سرباز ایرانم

تماشای مردم در همه گروه های سنی در برنامه شبانه میدان ولیعصر (عج)، یکی از جلوه های زیبای اتحاد و هم بستگی است که به چشم می آید. آرش سفیانی ۱۱ ساله، در یک دستش پرچم ایران اسلامی را گرفته است و در دست دیگری برگه کوچکی که روی آن نوشته شده است: «من هم سرباز ایرانم»

وقتی با او صحبت می کنیم با وجود اینکه خجالتی است اما کلمات محدودش را با صلابت به زبان می آورد. صلابت همان چیزی است که همه ما این روزها و در این میدان تاریخی به آن نیاز داریم. آرش می گوید: ایران ما، کشور قوی و مستقلی است، مادر خیابان هستیم تا دشمن بداند، مردم ما از چیزی نمی ترسند. حتی اگر موشک و هواپیما بالای سر ما باشد.

در میان شلوغی جمعیت این شب های میدان ولیعصر (عج) که میعادگاه عاشقان وطن در جنوب غرب مشهد است توجه ما به نوجوان دیگری جلب می شود: او پرچم ایران را مانند یک چادر دور خودش کشیده است. محدثه درست کار ۱۳ سال دارد و برای سومین شب پیاپی به همراه دوستانش در این مکان حاضر شده است و حرف اصلی او یک چیز است: ایران، تسلیم شدن نیست.

محدثه می گوید: ایران با همه کشورهایی که تا حالا محل هدف آمریکا بوده اند فرق می کند. مردم ما اهل تسلیم شدن نیستند. اگر همه ما شهید شویم ولی تسلیم نمی شویم.

پرچم هر چه بالاتر، زیباتر

در ایران با عزت، مردم با غیرت، تجاؤز دشمن خارجی را تاب نمی آورند و خونشان به جوش می آید. همین رفتار دلبرانه سبب شده است تا آدم هایی با شرایط گوناگون در میدان ولیعصر (عج) حاضر باشند و بر وحدت در حفاظت از ایران اسلامی هم نظر باشند. مانند رضا عباسی که از ایستادگی در مقابل دشمن می گوید آن هم در وضعیتی که خودش به جفت عصایش تکیه دارد. این شهروند تعریف می کند: همسرم و چند تا از اهالی مسجد امیرالمؤمنین (ع) محله امیریه همراه من هستند و می دانند که حدود ۱۲ سال است که به خاطر یک اتفاق و یلچر نشین هستیم. اما امشب که توفیق حضور در جمع این مردم با صف را داشتیم گفتم می خواهم با عصا بیایم تا جایی که می توانم این پرچم را بالا نگه دارم، این پرچم هر چه بالاتر باشد شایسته تر و زیباتر است، حتی با همین شرایط سختی که دارم اگر لازم باشد و در جایی کارایی ای داشته باشم. حاضریم در میدان نبرد هم حضور داشته باشم و برای سرفرازی کشورم جانم را فدا کنم.

همسر این شهروند، نیره جعفرنیا هم همراه او است و می گوید: این حضور میدانی در مقابل شجاعتی که رزمندگان و مدافعان وطن از خودشان نشان می دهند واقعا کار زیادی نیست. امیدواریم خبرهای تجمعات و حضور میدانی مردم به گوش سربازان میهن برسد و از این حمایت مردمی روحیه بگیرند.

